

نامه به کیهان پاسخ به اتهامات روزنامه کیهان در رابطه با دیانت بهائی

بنام ایزد منان
روزنامه کیهان چاپ 1387/3/8
احتراماً به عرض میرساند :

در رابطه با دیانت بهائی مصاحبه ای با آقای سید کاظم موسوی ، کار شناس و محقق تاریخ به چاپ رسیده بود که لازم دانستم نکاتی چند را خدمت آن جناب متذکرشده از درگاه خداوند منان مسئلت نمایم که چشمی بینا و دلی آگاه عطا نماید تا بی هیچ تعصب و غرض ورزی به انسانهای دیگر با هرگونه گرایش و تفکر؛ احترام بگذاریم و بتوانیم با یکدیگر ارتباطی دوستانه داشته باشیم . خداوند منان در آفرینش هیچ فرقی بین بندگان خود قرار نداده و چندان که در قرآن کریم نیز زیارت میکنیم" بدرستی که خلق نمودیم انسانها را از قبائل و شعوب مختلفه تا (خداوند را) بشناسند."

ما چرا؟ با تعصبات بنیان کن به رای و نظر خود اصرار بورزیم؟! متن مصاحبه پر از سوالات ، کاملاً کلیشه ای بوده و به جای صحبت با مستندات بیشتر به شعار اکتفا گردیده و در آن بوی تحریک بر علیه این جامه مظلوماً کامل به چشم میخورد .

مطرح شده که این دیانت " مولود سرویس های امنیتی استکبار جهانی است"

سرویس های امنیتی مجهول که: نه کشورش مشخص است و نه نوع حمایت آن ؟

دوست عزیز مطرح نمودید که "با توجه به اینکه قبور سران این فرقه در رژیم صهیونیستی است اسرائیل قبله آمال بهایی ها است و حامی اصلی آنها هم خود اسرائیل است" شاید این بیان شما از عدم اطلاع از آنچه در سنوات قبل رخ داده میباشد. بیایید به میان صفحات تاریخ دوباره رجوعی کرده و باهم آن را مروری نمایم.
در سال 1260 ه.ق (به سال شمسی برابر است با 1222) در شیراز جوانی از آل رسول و از اولاد امام حسین " سید علی محمد " نام در حضور ملا حسین بشرویه ای از طلاب و شاگردان سید کاظم رشتی اظهار امر فرمودند . (سید کاظم رشتی بین سالهای >1168-1243 می زیسته اند و بعد از وفات در قبرستان بقیع مدفون هستند. مرحوم مدرس تبریزی در ریحانةالادب در باره سید چنین مینویسند " سید کاظم از علماء به نام، فرزند قاسم حسینی گیلانی رشتی حائری از علماء اواسط قرن سیزده از شاگردان شیخ احمد میباشد که رهبری روحانیه شیخیه را در دست داشتند". سید کاظم از شاگرد شیخ احمد احسائی بودند که پسرشان سید احمد نیز به دست یکی از مسلمانان با لاسری مخالف شیعه به قتل رسید. در سال 1259 ه.ق وفات فرمودند . از آثار ایشان میتوان به شرح قصیده -اسرار الحج-اسرارالشهادة-اسرارالجهاد-رساله ای به نام اسم اعظم که در باره اسم اعظم و رمز قران کریم میباشد و شرح خطبه طتنجیه. میباشد و سید کاظم در شرح قصیده سال ظهور را قرن سیزدهم تعیین فرموده و در آثار خود به تلویح و اشاره اسم و رسم و حالات و کیفیات حضرت مهدی را و نیز ظهور بعد از آن حضرت را اشاره فرمودند)

پس از ملا حسین هجده نفس دیگر هریک به وجهی از ظهور منجی وموعودآگاه شده به سوی شیراز شتافتند(یکی در عوالم خواب به زیارت مولی خود نائل آمد .آن دیگری در سر نماز به مکاشفه روحانی رسید ودیگری نیز با زیارت آثاری از قلم حضرتش مومن گردید) با ایمان این هجده نفس هسته اولیه دیانت بابی شکل گرفت .

بعد از آن به همراهی یکی از مومنین خود به نام قدوس راهی مکه (در خارج از موسم حج) شدند .

در یوم جمعه کنار خانه خدا ندای الهی را بلند نموده و سپس ضمن توقیعی امر الهی را به شریف مکه ابلاغ فرمودند. بعد از آن بود که در کل ایران زمزمه ظهور بلند شد و مومنین از هر گوشه و کنار گرد هم آمده جانبازی و رشادت های بیشماری را از خود به بروز رساندند. وقایع قلعه شیخ طبرسی و زنجان و نیریز و ساری و جانبازی شهدای سبعة در تهران و شهادت جناب طاهره و بیشمار وقایع دیگر که میان صفحات تاریخ ایران به ثبت رسیده . هر چند که سالها است به حمت آقایانی همچون سید کاظمی ها این وقایع میان صفحات ردیه ها رنگ از چهره باخته . ویا گه گذاری هم از این وقایع به صورتی گذرا یاد شده و گذشته اند . در حالی که این جنبشی عظیم در تاریخ ایران به وقوع پیوسته و آیندگان همین سرزمین بی هیچ ترس از تکفیر؟؟؟؟!! به ذکر حقایق خواهند پرداخت و از ثمرات بیشمار آن خواهند گفت .

باری دوره رسالت حضرتشان بیش از شش سال واندی طول نکشید اما بالغ بر 20000 نفوس مومن و مومنه در راه ایمان خود جان باخته شربت شهادت نوشیدند و یا از خانه و کاشانه خود رانده ، عیال و فرزندان خود را در مقابل دیدگان خود شرحه شرحه دیدند .
(تاریخ نبیل زرندی)

آن زمان که این عزیزان به حکم علمای وقت مرتد شناخته شده و عوام الناس به تحریک آنان مبادرت به کشتار و قلع و قمع یاران الهی مینمودند. هیچ خبری از استکبار و صهیونیست نبود .

و حال با گذشت 166 سال از آن وقایع و گسترش این دیانت از مرزهای کشور ایران هیچ ترفندی برای مقابله با آن ندارند . ولذا به انواع اسباب و لوازم می خواهند بهائیان را به سازمانهای جاسوسی مرتبط ساخته در پی نابودی آنان برآیند .

البته که این رویه ای تازه در برابر ادیان نیست ، چرا که همواره در تاریخ ما شاهد بروز ظهور حوادثی از این قبیل میباشیم .

در زمان ظهور حضرت مسیح علماءیهود در کنیسا ها به فغان آمده آن حضرت را ملهد خوانده ، حکم به قتلش صادر نموده تاج خار بر سر مبارکشان گذاشته در کوی و برزن گردانیده و در نهایت به صلیب کشیدند و سرنوشت حواریون نیز معلوم بود. تا مدتها از آزار و اذیت در امان نبوده به شهادت می رسیدند .

در زمان ظهور حضرت رسول نیز این رویه به گونه ای دیگر در جریان بود. مشرکین و کیشیشان و دیگر اقشار جامعه که منافع خود را در خطر اضمحلال می دیدند به انواع بهانه ها با امر حضرت رسول به مخالفت می پرداختند و ما در قرآن کریم آیات بیشماری را در این مورد زیارت میکنیم و در آن به کرات آن حضرت را متهم به خارجی بودن و یا مورد حمایت بیگانگان میدانستند و از این دست اتهامات که بیشمار قابل تمثیل است . اما نهایت امر چه شد ؟ آنهایی که به انهدام امر الهی قیام نموده بودند خود در گوشه انزوا خزیده در تاریخ ادیان نامشان به زشتی یاد میشود و این امر هم در دیانت بهائی نیز مصداق پیدا میکند.

در قسمت دیگر مقاله از دوره پهلوی و و حمایت های آن رژیم، و حکومت بهائیان اشاره فرمودید. و نیز از بهایی بودن هویدا سخن گفتید .

البته بنده میدانم که شما باطناً به این امر واقفید که تمامی این موارد افترائی بیش نیست اما برای روشنی اذهان عمومی و شما عزیز چند نکته را خدمتتان تقدیم میدارم.

در مورد وابستگی بهائیان و حمایت پهلوی نمونه ای کوچک را به همراه چند سند خدمتتان تقدیم میدارم . در سال 1328 در مجله فردوسی به شماره 32 اسفند ماه درج شده بود و در آن نوشته شده بود که "حوالی ساعت یازده صبح 14 بهمن دو نفر بنام عباس علی توسلی و علی نقی پور به مطب دکتر برجیس (پیر مردی بهائی از اهالی کاشان که در مطب شخصی خود طبابت میکرد ، داروخانه ای هم داشت که از بیماران بی بضاعت بطور رایگان طبابت میکردند و به آنها داروی مجانی میدادند و حتی به بیماران تنگدست پول هم میدادند . و روی این اصل اهالی آن شهرستان از ایشان به نیکی یاد مینمودند . و مورد احترام مردم بودند) آن دو نفر با شتاب به مطب دکتر برجیس آمده اظهار میدارند آقای دکتر دست ما و دامن شما . مریضی داریم که حالش خیلی بد است . خواهشمندیم قدم رنجه بفرمایید و به عیادت او بیایید . در آن موقع هفت ، هشت نفر مریض در مطب نشسته و منتظر نوبت بوده اند . دکتر جواب میدهند ، مانعی ندارد . اما اجازه بفرمایید این چند نفر را راه بیندازم و آنگاه با هم به عیادت بیمار شما میرویم . ولی آن دو نفر اصرار میورزند و تاخیر را موجب مرگ بیمار میدانند . دکتر با آنها میروید و در منزل اثری از بیمار نبود ه است . ایشان را با 81 ضربه مهلک از پای در می آورند . شخصی به نام رسول زاده گلوی دکتر را میبرد . و بعد از این عمل فجیع که در کمتر جایی از جهان سابقه داشته قاتلین در بازار فریاد میکنند . ما یک نفر کافر را کشتیم و خود را به شهربانی تسلیم میکنند .

و در روزنامه کیهان شماره 13340 در خرداد ماه 1367/3/18 راجع به رسول زاده مینویسد . مرد ایمان و عمل . و دیر تر در روزنامه آتش راجع به او (رسول زاده) در شماره 787 شنبه 27 فروردین 1329 نظیر گزارش مجله فردوسی را مینویسد . خیر نگار قضایی روزنامه علت قتل را تنها یک علت و آن هم تعصب مذهبی میداند و کانون پزشکان نامه ای سر گشاده به شاه مینویسد و شدیداً به قتل دکتر برجیس اعتراض میکند و از او میخواهند ، مسببین را هر چه زودتر به کیفر برساند . مندرج در شماره 32 مورخ 7 اسفند ماه 1328 . و در روزنامه نسیان به تاریخ 20 بهمن 1328 نیز در باره قتل دکتر برجیس مینویسد و از وابستگی این افراد به انجمن تبلیغات اسلامی پرده بر میدارند و نیز اذعان میدارند که بعد مراجعت آن دو نفر به شهربانی و اظهار و اعتراف به قتل دکتر برجیس آن دو نفر راجع می کنند اما طولی نمیکشد که جمعیت زیادی در اطراف شهربانی و زندان گرد آمده و قصد خارج نمودن باز داشت شدگان را می نمایند . و صبح روز بعد به تحریک عده ای آشوب طلب اهالی را اجباراً به تعطیل و بستن بازار و ادار نموده ، نظم عمومی را مختل ، اهالی فوق العاده نگران و بلا تکلیف می باشند

از شهربانی نامه ای به نخست وزیر ارسال و در باره این گونه اعمال اظهار نگرانی میشود

طی این نامه ، به شماره 1-22014/33 مورخ 22/6/1329 و حکم شهربانی " بانیان این قتل با اعلام رای دادگاه آزاد شده و پس از خروج از حبس با قربانی کردن چند گوسفند به استقبال و بعد به منزل آقای بهبهانی و از آنجا به منزل آقای کاشانی رفته شام صرف

مینمایند" اظهار میدارند که این عمل شهربانی موجب تشدید این گونه اعمال گردیده
موجبات قتل‌های دیگری را فراهم می آورد .

و اما در نامه ای دیگر که آیت الله فیض کاشانی به شاه نوشته و در آن تقاضای آزادی
مسجونین قاتل دکتر برجیس میشوند : نامه به شماره 2726 به تاریخ 29/11/28 و در نامه
ای به شماره 11909/17150 مورخ 8/12/28 از طرف وزارت کشور به نخست وزیر در
مورد نامه و اصرار مکرر روحانیون برای استخلاص قاتلین رسانیده کسب تکلیف مینمایند.

در پاسخ از نخست وزیر به شماره 04/1997 به تاریخ 11/12/1328 حکم شاه باید
مسئله مورد بررسی قرار بگیرد . چون قتل از جهات شرعی نیز امری مذموم بوده بایست
زوایای امر روشن گردد.

در تعاقب آن نامه ، نامه هایی به شماره های 4/2152 مورخ 18/12/28 و نیز نامه به
شماره 4/2264 مورخ 16/1/29 مرتباً بین نخست وزیر و شهربانی در تبادل بوده اما در
نهایت با نامه ای به تاریخ 2/12/28 حکم نهایی ابلاغ میشود و در آن عقب نشینی دولت
در قبال روحانیون مشهود میگردد. و در طی آن نامه محافل بهائیان به کلی تعطیل و در این
امر حکم اکید داده شده و به وضوح قدرت نفوذ روحانیون در دستگاه سلطنتی مشاهده
میگردد. که ضمیمه خدمتتان تقدیم میگردد.

حال سوالی در اینجا به ذهن متبادر میگردد ، آن اینکه اگر بهائیان به فرموده شما عزیز در
شکل گیری حکومت پهلوی دست داشتند و حکومت را اداره میکردند . چگونه نتوانستند از
خون یک بهائی بیگناه که کارش خدمت به خلق الله بود دفاع به عمل آورند؟ و قاتلین نه
تنها به سزای اعمال خود نرسیدند بلکه با تکریم و صلوة از زندان آزاد گردیده در معیت
روحانیونی بزرگ چون بهبهانی و کاشانی باشند؟؟؟؟!!!!!!

البته عقل سلیم به خوبی میتواند درک نماید که آبشخور حوادث از کدامین سر چشمه
هاست . و برای بهائیان این بی مهری ها تازگی ندارد و از قرار معلوم عزیزان از ریختن آن
همه خون بیگناهان سیراب نگردیده و اکنون نیز در تدارک قتل‌های دیگر میباشند که بهانه
های آن را با انگهای جاسوسی و همکاری با دولت پهلوی و غیره راسر میدهند زهی
افسوس که آزموده را زنو آزمودن خطاست . سالها است که این ترفندها شکل گرفته . و ما
گرگ باران دیده ایم و از آن هراسی به دل نداریم چرا که این امر تنها در دیانت بهائی به
وقوع نپیوسته در آیه 87 سوره بقره زیارت میکنیم "

هر گاه پیامبری می آید با آنچه مخالف هوای نفس شماست به او استکبار میورزید (در
واقع او را با غرور یاد میکنید) با بعضی مثل یک دروغگو رفتار مینمایید و بعضی دیگر را به
قتل میرسانید "

در سوره توبه میفرمایند " مبارزه با کلام الهی عبث است و انسانرا در مقابل آن راهی جز
تسلیم نیست و یا در سوره آل عمران آیه 66 میفرمایند.

" از چه در آنچه نمی دانید مجادله می کنید . چرا دلیل می آورید در آنچه از آن بیخبرید
خداوند دانا است شما نمیدانید.

در سوره یوسف آیه 107 در مورد توالی ادیان زیارت میکنیم "زمین از حجت و خلیفه خالی نمی شود"

در سوره یونس آیه 49 زیارت میکنیم: "برای تمام امت اجلی قرار دارد. زمانی که اجل آن فرا رسد از آن ساعتی تقدم و تاخر نمیکند" و اجل دیانت موسوی (یهود) ظهور حضرت مسیح بود و اجل دیانت مسیح ظهور حضرت رسول بوده و اجل دیانت اسلام دیانت بهائی است و اجل دیانت بهائی هم در هزاره بعدی دیانتی دیگر است که در وقت و زمان خود برای تداوم تربیت نوع انسان از طرف مالک انام ظاهر خواهد شد و حال قیام برای قلع و قمع مومنین انجام پذیردذهی تلاش بیهوده چرا که آنچه اراده خدا بر آن حاکم است در بسط زمین استقرار یابد و تلاش برای انهدام تنها پتک بر سندان کوفتن است. پس چه بهتر که آزموده هارا از نو تکرار نمائیم و تلاشمان در جهت بهبودی شرایط زندگی نوع انسان فارغ از تفکر و اندیشه و گرایشهای آنها باشد. بوستان الهی را اذهار گوناگون زینت بخشیده که نظاره بر آنها چشم نواز است بیایید به عنوان آفریده آن پروردگار سنت شکنی نکنیم آنچه را حضرتش نپسندیده ما پی؟ جو نباشیم.

و اما در مورد بهائی بودن هویدا؟ نمیخواهم تطویل کلام نمایم و لذا شما عزیزان را به دادگاه انقلاب و پرونده هویدا دعوت مینمایم با نگاهی حتی گذرا میتوانید در یابید که هویدا در آخرین دفاع خود و نیز در وصیت نامه خود را شیعه و پیرو حضرت رسول خوانده و هر گونه وابستگی به دیانت بهائی را کتمان نمودند. شما خود میدانید که وصیت نامه افراد قابل احترام میباشد چه متهم باشد و چه بیگناه. پس با چه استنادی شما ایشان را بهائی میخوانید. و حال آنکه خودشان معترف به مسلمان بودن میباشند و بنده اطمینان دارم که شما تمامی این مطالب را به خوبی واقف هستید اما برای تشویش اذهان عمومی آن را دست آویز خود برای قلع و قمع پیروان آیین بهائی قرار داده اید. و در مورد مظلوم نمایی بهائیان اظهار نموده بودید. باید عرض کنم این امر مظلوم نمایی نیست چرا که بهائیان هرگز تظاهر نمیکند بلکه آنچه دارند را مینمایند. با توجه به یک نمونه کوچک مرگ دلخراش دکتر برجیس و نیز بیشمار نمونه ها که در تاریخ امر بهائی شاهد و ناظر آنیم و در تمامی آن حوادث رد پای تحریک علماء عظام و نیز کسانی که منافع مادی و نیز موقعیت قدرتی خود را در خطر میدیدند به وضوح مشهود است. در بحبوحه انقلاب و ایجاد دگرگونی اجتماعی که هدف آن ارتقاع جامعه ایران و نجات از تسلط سلاطین جبار بود. ا دیدیم که در آن میان تحریکات بر علیه جامعه بهائی در سطحی گسترده و پر دامنه پای گرفته. و در هر کوی و منبری بر علیه این مظلومان اشته کذب گردیده آنها را متهم به همکاری با رژیم پهلوی خوانده در تکاپوی انهدام بر آمدند. اما در طول این سی سال که از این تحول اجتماعی سپری میشود و نزدیک به 220 نفر از بهائیان در پشت در های بسته به عناوین گوناگون به اعدام محکوم شدند و در تعاقب آن حوادث بیشمار، دانشجویان بهائی را از تحصیل در مقاطع عالی محروم نموده. تمامی کارکنان و کارگران را از ادامه کار مانع شده و در روستا ها زمینهای کشاورزی و باغات را از دست آنها خارج نموده آنها را از خانه و کاشانه خود متواری ساختند که در محاکم عالی شکوائیه آنها موجود میباشد که به علت وسعت اقدام قابل احصاء نیست و شما عزیزان خود واقف به این امر میباشید.

مثلی معروف است که میگویند خوابیده را میتوان بیدار کرد اما آن را که خود را به خواب زده نه. و شما عزیزان مصداق همان خواب زدگانید که به تمامی اعمال خود واقفید ولی نمیخواهید از ادامه این گونه اعمال که نه مورد پسند خدا و نه بندگان خداست دست بردارید. و لذا به تداوم عمل خود مصر بوده میخواهید در منجلاب کناهی که خود بانای آن میباشید دیگر هم وطنان عزیز ما را نیز آلوده سازید. اما باید به عرض برسانم جمال مبارک

به وطن خود ایران به گونه ای دیگر مینگرند و هرگز رضا ندارند دست بیگناهان در این ورطه آلوده شود و لذا آنان که در این گرداب حوادث تنها میمانند کسانی هستند که قلبهای خود را انباشته به عناد نموده و نمیخواهند واقعیات تاریخ را به خود بقبولانند و لذا در آتشی که خود افروخته اند عاقبت خواهند سوخت. ما ققنوسان حوادث روزگاریم میسوزیم ولی در نهایت از خاکستر خود از نو متولد میشویم. حتی اگر یک نفر بهائی هم در این کشور باقی نماند.

در بخش دیگری فرمودید که "بهائی ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی با نامه پراکنی و ارتباط گیری ها با سفارت کشورهای فضایی منفی علیه نظام نوپای انقلاب ایجاد کنند ... در کشوری که اعضای جامعه ای مورد هجوم واقع شده و این هجوم از طرف دستگاه حاکمه و یا به تحریک آنها صورت پذیرفته به نظر شما دوست عزیز بهائی باید دست روی دست میگذاشت و به دفاع از خود نمی پرداخت لذا شما درست میفرمایید به شکوائیه به مراجع دولتی و بین المللی پرداخته و در جهت احقاق حق خود از پای نخواهند نشست. چرا که محافل ملی تمامی کشورهای جهان حامی و پشتیبان آنها میباشد و نیز در راس آنها بیت العدل اعظم الهی که رهبر و رهنمای همه بهائیان میباشد. بهائی آن قدر قدرت و توان دارد که با کلام لین و پر از محبت و دوستی به انسانها و نیز با احترام به آراء و افکار و عقاید دیگران با مسالمت بین تمامی اقوام زندگی کند و در مواقعی هم که حقوق انسانی آنها به خطر افتد به اراده مولی خود به دفاع از خود برخیزد اما در تمامی این مراحل شعار وحدت و صلح خود را فراموش ننموده و اگر هم لازم باشد خود را فدا میکند؛ که دیگر عزیزان در آسایش روح و وجدان گذر ایام نمایند. تاریخ، بشمار فدا کاری و جانبازی این قربانیان جوامع تعصب زده رادر خود به یادگار دارد. این اتهامات همچون وصله ای ناجور میباشد که به دامان کبریائی او گزندی نمیرساند. و اگر اسنادی نیز به گفته شما عزیز موجود میباشد. ؟چرا در طول این همه سال که از انقلاب میگذرد مکتوم داشته از اظهار آن خود داری نموده اید. البته در تمامی نکات، کلی گویی های بیشماري را میتوان شاهد بود که این مورد نیز از آن نمونه ها ست. ما منتظر افشاء آن اسناد میمانیم

در مورد تعطیلی تشکیلات بهائی بعد از 1362 اشاره نموده بودید

البته این هم تازگی ندارد در صفحات قبل اشاره گردید "به تحریک علماء و نیز وابستگی شدید دستگاه حکومتی به حمایت روحانیون بعد از قتل جناب برجیس و نیز در تخریب حضیره القدس بهائیان به دست باتمان قلیچ بعد از کودتای 28 مرداد 1332 که دولت سپهبد زاهدی رسماً حکم به اشغال مرکز اداری بهائیان تهران را صادر و اولین کلنگ تخریب در حضور آقای فلسفی که با خطابه ای غراء به مردم حاضر در محل فرمودند "امروز موجب نهایت بسی افتخار است که میبینیم آرزوی ملت مسلمان بر آورده شد و این بنای شوم خراب میشود و البته این سعادت را مدیون اقدامات شاهانه و فعالیت روحانیون و فدا کاری شما سربازان دانست (31/2/1334)

و در نامه ای که به شماره 17164/11615 و به تاریخ 2/12/1328 از طرف نخست وزیری به وزارت کشور صادر گردیده و طی آن حکم به تعطیلی محافل بهائیان صادر گردیده است.

و برای آگاهی بیشتر از نحوه فشار و تضيیقات به جامعه بهائی را میتوانید به کتاب. آیین بهائی یک نهضت سیاسی نیست و یا به اسناد و مدارکی همکاری ساواک با گروه حجتیه در مبارزه با بهائیان منتشر شده و برخی از مقامات دولت و مخالف جناح حجتیه نیز به همکاری های نزدیک ایشان اشاره کرده اند و هرگز مورد تکذیب قرار نگرفته است. مراجعه شود.

در مورد همکاری با دولت رضا خان اشاره فرموده بودید. به یک نمونه کوچک اکتفا می‌گردد.

در آغاز به قدرت رسیدن سردار سپه در سقا خانه آشپخ هادی دولت آبادی شایع ساختند که قدرت اعجاز دارد. کورها را شفا میبخشد و سپس گفتند چشم یک نفر بابی که میخواست در آب سقا خانه سم بریزد کور شده است. محلات و خیابانهای طهران را چراغانی کردند و دسته های سینه زنی به طرف سقا خانه راه افتاد. گرد چهار راه آشپخ هادی میخواندند "از معجزه ابو الفضل چشم بابی کور شده". در همان زمان ما ژور ایمری کنسول امریکا را حریفان تشویق به گرفتن عکس از اجتماع مردم کردند. هنگامی که او با دوربین و سه پایه در محل سقا خانه حاضر شد. مردی فریاد زد اینها که میخواهند عکس بگیرند همان بابی هایی هستند که قصد مسموم کردن مسلمانان را دارند. جمعیت با این حرف بسوی او هجوم آورده او را به قتل رسانیدند. همان شب قرار بود که به خانه تمام بهائیان طهران ریخته آنان را بکشند. مداخله دولت مانع از این فاجعه گردید (جهت یافتن اطلاعات بیشتر به تاریخ بیست ساله ایران جلد سوم تالیف حسین ملکی مراجعه کنید).

و در مورد نهضت مشروطه و نقش بهائیان و .. میتوانید به رسائل، اعلامیه ها، مکتوب و روزنامه شیخ شهید فضل الله نوری. گرد آورنده محمد ترکمان طهران 1362مراجعه فرمائید.

و در مورد همکاری بهائیان با دولت پهلویو ماجرای تخریب گنبد ساختمان اداری بهائی در تهران که با تیمسار سپهبد نادر و باتمانقلیچ رئیس ستاد ارتش ایران و تیمور بختیار رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) که بدنبال سخنرانی های ضد بهائی حجة الاسلام آقای فلسفی در ماه رمضان سال 1334 شمسی از رادیو دولتی موج تازه ای از فشار و ظلم بر علیه جامعه بهائی بوجود آمد. در روز 31/2/1334 تیمسار باتمانقلیچ با شرکت در کلنگ زنی برای خرابی بنا همگامی دولت و روحانیون را در مبارزه با بهائیان آشکار تر ساخت و آقای بروجردی حملات آقای فلسفی را به بهائیان و پی آمد های آنرا خدمت به استقلال مملکت و حفظ مقام سلطنت و دولت و ملت ایران و مسلمانان جهان دانست و نیز اشغال نظامی مرکز اداری بهائیان و تخریب گنبد ان موج تازه ای از فشار و کشتار را آغاز کرد. آیت الله بروجردی مرجع تقلید شیعیان در نامه ای خطاب به آقای فلسفی که در روزنامه اطلاعات شماره 8672 مورخ 19/3/1334 متن کامل این خطابه در سند شماره 84 روزنامه مجاهد چاپ تهران مورخ 19 خرداد 1359 درج شده .

"جناب آقای ثقة الاسلام آقای فلسفی دامت افاضاته : به عرض میرساند خدمات پر قیمتی را که این چند روزه نسبت به دیانت مقدس اسلام بلکه مطلق دیانت و نسبت به قرآن کریم بلکه مطلق کتب سماوات و نسبت به استقلال مملکت و حفظ مقام سلطنت و دولت و ارتش و تمام افراد ملت ایران و مسلمانان جهان انجام داده اید و مقداری از پرده ضخیمی را که یک حزب سیاسی با اسم مذهب بهائی بر روی منویات خود گسترده و متجاوز از صد سال که با تشکیلات بسیار منظم و صرف پولهای گزاف و مجهول المخزن و تبلیغات دامنه دار خود بر ضد مذهب رسمی مملکت که با الطبع موجب وحدت ملیت است و سرآبر علیه سلطنت و حکومت کوشش میکنند بالا زده و مقداری از ماهیت آنها را مکشوف نموده اید موجب مسرت حقیر و عموم مسلمانان بلکه مسرت حضرت ولی عصر ارواحنا فدا میباشد... 15. رمضان المبارک 1374. ه. ق حال با توجه به آنچه از مفاد نامه آقای بروجردی مستفاد میگردد اعمال و رفتار عزیزان در طول سالها نه تنها تعدیل نشده بلکه بر دایره عناد و کینه ورزی آنها نسبت به این جامعه مظلوم گسترده تر شده؛ با این تفاوت که در آن زمان روحانیون مکرر این گونه اعمال را (قلع و قمع بهائیان) به نفع سلطنت

و ملت میدانستند و حال که سلطنت تبدیل به جمهوری اسلامی گردیده همواره این رویه
تداوم دارد؟!!!!!

البته این جامعه تمامی این راهها را از قبل تجربه کرده و به این گونه اعمال عادت دارند .

در مورد همکاری دولت پهلوی با گروههای حجتیه و تبلیغات اسلامی و غیره به ارائه
سندی اکتفا میگردد.

سری

از اداره کل سوم

شماره 241 / 1950

به تاریخ 27/8/51

در باره انجمن تبلیغات اسلامی

مسئول انجمن تبلیغات اسلامی در مرکز بمنظور مبارزه علمی و منطقی با بهائیان تقاضا
نموده است ، ساواک در این زمینه مساعدتهای لازم بعمل آورد . با اعلام خواسته مسئول
انجمن مزبور خواهشمند است ضمن تماس با عوامل یاد شده در منطقه بانها تفهیم گردد
که اقدامات آنها نباید جنبه تحریک و اخلال گری داشته باشد .
از طرف -مدیر کل اداره سوم

واینها نمونه هایی از حمایت دولت پهلوی و همکاری حکومت با بهائیان است!!

یکی حکم به قتل میدهد(روحانیون) و آن دگر قاتل را از زندان آزاد میکند (شهربانی)و
دیگری هم از ترس، حکم به تعطیلی محافل بهائیان صادر میکند (نخست وزیر) و یا به
تخریب اماکن میپردازند (روحانیون و سران ارتش) وه چه جاسوسی؟!!!و چه همکاری
تنگاتنگی که قابل گسست نیست!؟

بهائی رنگ عوض نمی کند و هرگز نان را به نرخ روز نمی خورد.در عقیده خو کتمانی
ندارد. زبان و قلبش یکیست .این است بهائی.....

دوست عزیز اظهار نمو دید کهبه مرور زمان توسط عناصر رهبری شان که از اسرائیل
دستور میگرفتندتشکیلات خود را احیاء کرده و هم اینکه تبلیغ بهائیت را به طور جدی
آغاز کردند و نقطه شروع را نامه ای به رئیس جمهور وقت جناب خاتمیو نیزبا طرح
شعار عدم دخالت درسیاست سعی کردند که وارد عرصه فرهنگی؟اقتصادی؟شوند البته
شیطنتهای ادبیاتی شما دوست عزیز در تمامی ابعاد کلامتان به وضوح مشهود است و با
احترام به تفکر هرچند ناصوابتان به یک به یک موارد میپردازیم از قبل نیز اشاره کردیم که
خواستگاه و زادگاه دیانت بهائی ایران است و بعد از آنکه حضرت باب (سید علی محمد)از
سفر به مکه بعد از نه ماه مراجعت فرمودند کم کم ندای امر و ظهور بلند شد و مومنین از
دور و نزدیک برای زیارت و درک حضور مولی خود راهی شیراز گردیدند و این امر بر مذاق
روحانیون عزیز خوش نیامد چرا که کم کم محافل خود را خالی از شنونده میدیدند و لذا به
جهت مبارزه با امر جدید عوام الناس را بر علیه آن حضرت تحریک نمودههر روزه وضوئائی
را بر پای میداشتند که اولین قربانی این تحریکات ملا علی بسطامی است و بعد از آن
مومنین یکی پس از دیگری در میدان جانبازی و رشادت نرد عشق تاخته جان در راه
محبوب میباخت . کار به جایی رسیدکه یه دار الحکومه شکایت برده و در آن زمان حسن
خان حاکم فارس دستور داد که حضرت باب را به حضورشان ببرند و این اولین مسجونیتی

بود که به اراده الهی واقع گردید. اما آتش امر الهی زبا نه کشیده بود و هر اقدامی در اطفاء آن همچون هیمه ای بر شعله های آن می افزود و دایره آن را وسعت میبخشید. کار به جایی رسید که از شیراز به اصفهان تبعیدشان نمودند در حالتی که از سن مبارکشان 26 بهار بیشتر سپری نمی شد. چهار ماه آنجا بودند که علماء اصفهان به فغان آمده و هم صدا با دیگر هم سلکان خود در صف مخالفین به آرایش مقابله پرداختند. از آنجا به آذربایجان که منطقه ای ترک نشین تبعید شدند بخصوص ماکو که شهرمرزی بوده و اها لی آن تسنن و غیر شیعه میباشند و بخیال این که شاید در آنجا به فراموشی سپرده شوند. ذهی خیال باطل. از هر کوی و برزنی که در عبور بودند همچون بهار به انتشار عطر الهی پرداخته و حتی خاک مرده و افسرده را شیفته خود مینمودند تا چه رسد به انسان. شهرت حضرتش کرانه های ایران را در نوردید و در کمتر از سه سال در تمامی ایران آواز طلوع امرش انتشار یافت و این بار روحانیون به یاری دولت و تحریک مردم از سه جهت اقدام به یورش نموده در وقایع بیشماری اعم از واقعه قلعه شیخ طبرسی که در آن ملا حسن بشروئیه ای اول من آمنه همراهی قریب 250 نفر دیگر شربت شهادت نوشیدند و مابقی اصحاب (تعداد آن 313 نفر میشدند) با مهر کردن قرآنو به ظاهر برای ختم غائله (بعد از یازده ماه نبرد) امان داده شدند تا از قلعه خارجشان نمایند و لی به عهد خود وفا نکرده بقیه را نیز از دم تیغ گذرانیدند از جمله جناب قدوس که هم سفر حضرت باب در سفر به مکه بودند. ماجرای شهادت آن جوان به گونه ای حزن آور است که دل هر شنونده ای را به درد می آورد. جناب قدوس را در بار فروش بابل فعلی به تحریک امام جمعه آن شهر مردم با هجومی رعد آسا با بیل و کلنگ و دشنه و هر آلت قتاله ای که به ذهن آید در میدان شهر ریخته ایشان را تکه تکه نموده و بعد پاره های وجود مبارکشان را به آتش کشیدند. آن روز نامادری ایشان با چشمی گریان اطراف میدان چرخ میزدو با نوایی سوزناک می فرمود امروز جشن عروسی تو را به چشم خود دیدم. پس باقی مانده های وجود جناب قدوس را به میان پارچه ای پیچیده با خود میبرند و در دیواری آن را مدفون میسازند. چندین سال پیش یکی از مسئولین شهر بابل آن دیوار را خراب کرده، خاکستر جسد جناب قدوس را به باد دادند تا دیگر از آنچه بر سر آن جوان آورده بودند نشانی هم باقی نماند.

وقایع دیگری از جمله واقعه زنجان که در آن رشادت و جانبازی های عده ای بیشمار بابی تا به ابد به یادگار مانده از جمله جناب حجت زنجان از مجتهدین بنام آن زمان که به امر حضرت باب ایمان آورده و در نهایت نیز شهید شدند و یا واقعه نیریز که در آن رشادت جناب وحید از مجتهدین بنام دوره محمد شاه بودند که به دستور ایشان برای تحقیق از سید باب عازم شیراز گردیده و بعد از ایمان نامه ای به شاه مینویسد "من به آنچه میخواستم دست یافتم" بعد از آن به تبلیغ قیام نموده و نهایت امر در واقعه نیریز شهید شدند. و نیز زنان و مردانی بیشمار که جان بر سر ایمان خو دادند. تمامی وقایع آن در میان صفحات کتاب تاریخ نبیل زرنندی به یادگار مانده است و محقق منصف میتواند با مراجعه به آن، از تمامی آن وقایع اطلاع کافی به عمل آورد.

و نهایت کار هم سید باب در تبریز بعد از شش سال و اندی که از اظهار امر مبارکشان سپری میشد به همراهی یکی از عاشقان خود به نام میرزا محمد علی زنوزی ملقب به انیس در 28 شعبان سال 1266 ه ق جام شهادت نوشیدند. و به واسطه عنادی که با آن حضرت و پیروانشان در ایران بر پای گردیده بود جسد مبارک آن حضرت به مدت 50 سال قمری در امام زاده ها به امانت گذاشته شده و به صورتی کاملاً مخفی از آن مراقبت به عمل می آمد به صورتی که بیش از یکی دو نفر از آن با اطلاع نبودند... بعد از شهادت سید باب میرزا حسین علی بهاء الله که از مومنین حضرت باب بودند به واسطه حادثه تیر اندازی به شاه به زندان سیاه چال برده شده به مدت 4 ماه در حبس بودند ایشان از

اهالی نور مازندران و از اعظم زمان خود بودند. پدرشان میرزا بزرگ نوری از وزراء محمد شاه بودند... ولی کینه مهد علیا مادر شاه از بابیان و نیز حضرت بهاءالله کار را به جایی کشانیده بود که میخواست آن حضرت را اعدام کنند ولی و بعد از آن که بیگناهی ایشان به اثبات رسید از زندان آزاد گردیده به حکم شاه تمامی اموالشان مصادره گردیده، مجبور به تبعید به کشور عراق گردیدند. این مقدمه ای برای شروع دوره ای تازه از حیات حضرت بهاءالله میشود که در طی چهل سال از کشوری به کشور دیگر به سرگونی رفته و در نهایت در شهر عکا که از تبعیدگاههای دولت عثمانی آن روزگار بود مستقر شده و در منزل مسکونی خود تا آخر عمر تحت نظر و زندانی بودند و بعد از صعود هم در یکی از اتاقهای خانه تبعیدی خود به خاک سپرده میشوند. زمانی که هنوز هیچ یاد و نشانی از دولت اسرائیل در پهنه گیتی نبود. بعد از صعود حضرتشان حضرت عبدالبهاءرهبری آن جامعه تازه بنیاد را به عهده گرفتند. و در همان دوران بود که رمس مطهر حضرت باب بعد از پنجاه سال بلاتکلیفی به عکا فرستاده در مکانی که به جهت این امر ساخته شده بود به خاک سپرده شد. بعد از آن نیز کم کم مستقلاتی در اطراف آن اماکن متبرکه از طرف جامعه بهائی کل دنیا خریداری گردیده کم کم هسته اولیه مشروعات اداری این جامعه پای گرفت و بر اساس هدایات حضرت بهاءالله اسباب و لوازم هدایت تمامی بهائیان جهان در این اماکن مقدسه برنامه ریزی خواهند شد (و البته لازم به یاد آوری است که به فرموده آن حضرت تمامی آن طرح ها پیاده گردیده و بیت ال عدل اعظم الهی در سال 1963 بعد از صعود حضرت ولی امر الله (شوقی ربانی) اولین انتخابات در کل جهان در شهر حیفا شکل گرفته واز میان بهائیان جهان نه نفر شورای عالی جامعه بهائی انتخاب و اولین هسته های هدایت جمعی و شورائی پای گرفت و از آن تاریخ تا به اکنون هر پنج سال یک بار این امر تکرار میشود. و بر اساس تعالیم حضرت بهاءالله و تبیین حضرت عبدالبهاء و برنامه ریزی های حضرت ولی امر الله احکامی که به نص کتاب اقدس تغییر و تبدیل آنها به عهده بیت العدل گذاشته شده صادر و حکمشان مطاع بوده و سر پیچی از آن استنکاف از اوامر جمال مبارک محسوب میشود. حال با شمه ای از آنچه در بالا اشاره گردید؛ امید وارم به نظری بیغرضانه به آنچه رخ نموده نگریسته باشید و بتوانید پیامهای این جامعه را به عنوان تفکری نوین در تعاملات بشری در جهت حل و بهبود مشاغل جهان به حساب آورد. و این شمه ای بود از تاریخ دیانت بهائی و نشانه های جاسوسی اسرائیل خوب حوادث روزگار و دست تقدیر الهی و نیز مساعدت منفی علماءایران و ناصر الدین شاه و سلطان عثمانی و کینه و عنادها باعث آن گردید که ایشان به آن سرزمین به تبعید روند و در طول 166 سال که از ولادت این دیانت سپری میشود این همه وقایع به وقوع پیوسته حال آنکه کشور اسرائیل حدود 60 سال است که موجودیت یافته است .

نکنه ای دیگر نیز لازم به تذکر است و آن اینکه، اگر شما عزیزان فرصتی برای مطالعه تاریخ ادیان پیدا کنید به این نکته برمی خورید که یهودیان نیز به سان دیگر ادیان ابراهیمی به ویروس تعصب گرفتار آمده اند. بیماری که چونان پرده ای سیاه به روی اذهان کشیده شده، مانع از تفکر آزاد میگردد. قوم یهود خود را برگزیده و دارای جایگاه خاصی میدانند و بخصوص با استناد به آیات کتاب مقدس که به آنها بشارت داده اند که با ظهور حضرت مسیح آن اکرام دو باره تجدید خواهد گردید و شریعت یهود را دائماً نگاه خواهد داشت اشعیاء باب دوم آیه 3 "شریعت صهیون و کلام خداوند از اورشلیم صادر خواهد شد و او امت ها را داوری خواهد نمود"

ویا در کتاب ارمیا نبی فصل 31 آیه 31 میفرمایند "خداوند میگوید اینک ایامی می آید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهد تازه ای خواهم بست" و یا در همان قسمت در آیه 33 میفرمایند این است عهدی که بعد از این ایام با خاندان اسرائیل خواهم بست شریعت

خود را در باطن ایشان خواهیم نهاد و آن را بر دل ایشان خواهیم نوشت..
و یا در جایی دیگر در مزمور 111 آیه 44 میفرمایند "و شریعت تو را دائماً نگاه خواهیم داشت
تا ابد الآباید در راستی و استقامت کرده شده فدیه برای قوم خود فرستاد و عهد خویش را
تا به ابد نگاه خواهد داشت .

با این تفاسیر و با توجه به آنچه ذکر گردید یهود نیز دیانت خود را آخرین و تنها دیانتی
میدانند که به خواسته های بشریت پاسخ داده و ظهور بعد نیز در تعاقب اهداف و تکریم آن
خواهد بود .

با این توصیف آنها غیر از خود به دیگر افکار و ادیان واقعی ننهادند آنها را به تعبیر دیانت
اسلام ملحد و کافر می‌شمارند. و با هیچ قوم و ملتی آمیزش و ارتباط برقرار ننموده در دایره
ارتباطی خود دور باطل می‌زنند . چگونه است که به دیانت بهائی آنقدر قدرت بدهند که
بتوانند در امور حکومتی نیز وارد شوند؟؟؟. اگر قدرت آن را میداشتند این امر را در آن کشور
منهدم میکردند . اما با توجه به قدمت تاریخی که دیانت بهائی در آن سرزمین دارد و نیز
مشروعاتی که از جهات جلب توریست و زوار که همه روزه عازم آن کشور میگردد و نیز
جایگاه دیانت بهائی در سازمان ملل متحد که یکی از کرسی های غیر سیاسی آن را بر
عهده دارد، قدرت برای مقابله با این جامعه را ندارند .

پس بستن اتهام جاسوسی تنها خوراک تبلیغاتی بیش نیست که عزیزان برای مقابله با
این دیانت در کشور مقدس ایران آن را در پیش گرفته اند .

و اما در مورد نامه به رییس جمهور : متن نامه خدمت خود ایشان و مسئولین؛ زمان
ریاست جمهوری ایشان تقدیم گردیده و عزیزانی که این گونه نامه ها را دریافت کرده اند
خود حاضر و شاهدند که متن آن نامه ها تمامی اظهار موجودیت جامعه بهایی در ایران و
تضییع حقوق حقه آنها میباشد و هر جامعه ای به خود حق میدهد که از حقوق خود دفاع
کند آیا به نظر شما عزیز دفاع از حق جرم است؟؟/.

و اما در مورد سیاست: باید به عرض برسانم "میزان بهائی بودن و نبودن هر فرد بهائی به
این امر بستگی دارد . " و علت این امر منافات آن با وحدت و صلحی است که از تعالیم
دوازده گانه آن به دور میباشد تعالیم دوازده گانه دیانت بهائی:

1-وحدت عالم انسانی

2-صلح عمومی (البته آخرین تعلیم و نهایت امر میباشد)

3-تحری حقیقت و ترک تعصبات و تقالید .

وقتی انسانی با دلی بی تعصب به جستجوی حقیقت پرداخت و در یافت که ادیان تنها
برای تربیت و هدایت نوع انسان ظاهر شده و هیچ یک در اساس خون ریزی و انسان
ستیزی را به پیروان خود القاء ننموده اند پس چرا ما انسانها جلو تر از ادیان در حرکت
باشیم. این امر نیست مگر به تبلیغ مروجان ادیان: که بعد از پیامبران با رسوخ در میان
نفوس بشری و ایجاد طبقاتی به عنوان رو حانیت ، اعم از خاخام و کشیش وموید
وروحانیون دیانت اسلام . کم کم اهداف تربیتی به یک نوع ریاست و حکومت تبدیل گردیده
جای پای قدرت مضوحانه را میتوان به نحوی کاملاً پوشیده مشاهده نمود . اما اگر با دیدی
منصفانه به آنچه نازل شده بنگریم در میابیم که همه آفریدگان خداوند منان بوده و تفرق
ادیان در تقدم و تاخر زمان نیست و لا غیر . و هر دینی با توجه به زمان طلوع خود و با توجه به
شرایط زمانی خویش است که با بشریت سخن گفته و به اندازه درک و فهم آن زمان

برایشان پیام الهی ابلاغ گردیده است. وجود تعبیر مختلفه از احکام ادیان موجب تشعب ادیان را فراهم آورده و دین را از وحدت اصلیه خود به فرق و مذاهب متعدد منقسم نموده، میان پیروان خود همان دین نیز تفرقه و جدائی به راه انداخته اند. حضرت مسیح روح اتحاد و محبت را به پیروان خویش هدیه فرمودند اما کاتولیک و پرتستان و ارتدکس و ادونتیسست و همگی زاده کشیشان و اساقفه بوده است و یا در دیانت مقدس اسلام نیز از این دست را شاهدیم که حافظ شیرین سخن نیز میفرمایند

"جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

پس تقالید مختلفه مانع از تابش نور حقیقت در اذهان گردیده و چنانکه حضرت عبد البهائ نیز در این باره میفرمایند: "حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است" و تقالید از جمله موانع عمده در این تصادم به شمار می آید

4- دین باید سبب الفت و محبت با شد

(ورود به عرصه سیاست و کشمکشهای مبارزاتی ان هرگز با روح تعالیم این دیانت سنخیت نداشته و لذا هر ان کس که وارد این عرصه میشود باید قبل از همه چیز تعلق خود را به این دیانت سلب نماید و بعد هر تنجه میخواهد انجام دهد. و در مورد احکام این دیانت که فرمودید قدرت اجرائی ندارد، بر عکس نه تنها آن قدرت را دارا می باشد بلکه اگر کسی از آن اهداف به دور شود از طرف شورای عالی دیانت بهائی (بیت العدل اعظم) مورد تنبیه روحانی گردیده زعضویت در این جامعه محروم خواهد گردید .

5-عالم انسانی محتاج نفعات روح القدس است .

(نیاز به استمرار مربی و پیامبر برای تربیت بشر همواره وجود دارد)

6-دین باید مطابق علم و عقل باشد .

(اشاره به خرافات و اغراق گویی هایی است که از دین مقوله ای کاملاً خارق العاده ساخته، هدف اساسی تربیتی آن را که صرف برای این امر از طرف خداوند نازل شده را به فراموشی می سپارد.)

7- تشکیل محکمه کبری بین المللی :

این مجمع نقش میانجی در بین دول را ایفا گر است به گونه ای که اگر میان دولت و دول متخاصمه در گرفت، به جای صف آرایی و قشون کشی و کشتار بیگناهان، سران در این محکمه به رفع اختلاف پردازند و اگر دولتی متجاوز گر بود با حکم قاطع مواخذه گردیده احکام در همان جا بر له و یا علیه دول صادر گردد. و دیگر از جنگ و خون ریزی نشانی نماند. و اسباب و ادوات جنگی به میزان انتظام داخلی باشدو امنیت افراد در داخل مرزهای کشور تامین گردد.

8- تساوی حقوق رجال و نساء:

زنان نیمی از اعضا جامعه را تشکیل میدهند بایست احکام به گونه ای تدوین شوند که این عزیزان نیز هم دوش با آقایان در برابر قانون از حقوق یکسان در تمامی سطوح و لایه های اجتماعی بر خوردار باشند. چه در قوانین حمایتی از خانواده و چه در موارد دیگر از جمله حق انتخاب شدن به عنوان یک قاضی و نیز رئیس جمهور و یا وزیر یا مدیر کل و ...البته در طول این سالها زنان هموطن ما این قدرت و توانائی را به دفعات مختلفه از خود نشان داده اند اما موانع قانونی سد راه ترقی این عزیزان بوده و امید واریم این تعصبات کور از مقابل دیدگان به کناری رود و این قشر از جامعه به آنچه لایق و شایستگیش را دارد نائل آید ونیز یکی از اساسی ترین پایه های رسیدن به صلح رعایت این اصل میباشد چرا که مادران هرگز رضا ندارند حاصل عمر خود را در میدان جنگ پرپر ببینند این امر از تعالیم اساسی دیانت بهائی میباشد. (بنا به فرموده حضرت عبد البهائ "عالم انسانی مانند طیور محتاج به دوجناح است یکی اناث و یکی ذکور مرغ با یک بال پرواز نتواند")

9- اتخاذ یک زبان بین المللی در کنار زبان مادری... :

هر فرد انسانی در کنار زبان مادری خود یک زبان بین المللی را آموزش میبندد تا بتواند به سهولت با دیگر هم نوعان خود ارتباط برقرار نموده و نیز فرهنگهای منطقه ای در این میان نه تنها از بین نمیرود بلکه به صورتی کاملاً علمی آثار و آنچه از پیشینیان به یادگار مانده به نسلهای بعدی انتقال یابد و لذا باید متخصصین زبان شناسی از میان زبانهای مختلفه دنیا و یا با ابداع یک لسان تازه به این امر مبادرت ورزند .

10- تعلیم و تربیت عمومی و اجباری . تمامی فرزندان فارغ از جنسیتشان به طور یکسان تحت تربیت اخلاقی و علمی قرار بگیرند و اگر خانواده ای بضاعت مالی هم نداشته باشد در اولویت دختران را به مدارس فرستاد چرا که اینان مادران آینده اند و فرزند تربیت خواهند نمود و اگر والدین به کلی قدرت و توان آن را نداشته باشند این امر به عهده مسئولین جامعه خواهد بود .

11- تعدیل معیشت : باید صروت‌های جامعه به گونه ای تقسیم شود که در اجتماع هیچ فقری نماند و برای این امر باید موااسات مقدم بر مساوات باشد و در جامعه صندوقی تعبیه شود برای حمایت افراد. کسانی که به جهات نقائص عضوی توان کار ندارند و نیز حمایت از زنان بی سرپرست و ضعفا. و در آمد این صندوق از محل تبرعات عمومی و یا دیگر مجاری که در احکام دیانت بهائی به آنها اشاره آمده و با تکریم مقام انسان همراه باشد

12- عالم انسانی محتاج نفثات روح القدس است :

این اصل اشاره دارد به توالی ادیان و آمدن مربیان آسمانی برای تربیت وجدان بشری . چرا که اگر این ارتباط مقطوع گردد جمودت خرافات بر اذهان سایه انداخته انسانی که زاده جان و دل است به موجودی آب و گل مبدل میگردد و حیوانی بیش نیست اما با این تمایز که حیوانی هوشمند است . و در سایه تربیت روحانی است که در کمالات وجود انسانی تعادل برقرار گردیده او را به جای تجاوز به حقوق انسانی دیگران و تحریک افکار بر قلع و قمع دیگر انسانها و تفکرات و گرایشها به او آموزش دهد که دیگر نفوس بشری هم به سان تو در این بوستان الهی سهمیم و شریکند در آن صورت دست از تمامیت خواهی برداشته راه اعتدال در پیش میگیرند

در این مورد درسوره مائده آیه 66 میفرمایند . "خداوند را دست گشوده است و هر زمان اراده فرماید و هر کس را بخواهد خلعت پیامبری میپوشاند و در قرآن به آیات بیشمار از این دست بر میخوریم"

و نیز حضرت بهاء الله میفرمایند " میان پیامبران جدائی نهنیم چون خواست همه یکی است و راز همگی یکسان ، جدائی و برتری میان ایشان روا نه . پیغمبر راست گو خود را به نام پیغمبر پیش خوانده . پس چون کسی این گفتار پی نبرد به گفته های ناشایسته پردازد ... هر گاه که خداوند بی مانند پیغمبری را به سوی مردمان فرستاد به گفتار و رفتاری که سزاوار آن روز بود نمودار شد . خواست یزدان از پدیداری فرستادگان دو چیز بود . نخستین : رهنمایدن مردمان از تیرگی نادانی و رهنمائی بروشنائی . دانائی . دویم : آسایش انسان و شناختن و دانستن راههای آن ... همگی را خواست یکی بوده و آن راهنمائی گمگشتگان و آسودگی در ماندگان " . (نقل از اصول عقائد بهائیان ص 18)

حضرت عبد البهاء در این باره میفرمایند :

جميع انبياء الهی به جهت محبت بین بشر مبعوث شدند . جميع كتب الهی بجهت اتحاد عالم انسانی نازل شده . جميع انبياء خادم حقیقت بودند و تعالیمشان حقیقت است . حقیقت یکی است تعدد قبول نکند . لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً یکی است . لکن با وجود این نهایت اسف است که تقالیدی به میان آمده که ایداً دخلی به اساس تعالیم انبیاء ندارد . چون این تقالید مختلف است . اهذ سبب اختلاف شده و بین بشر نزاع و

جدال حاصل گشته و حرب و قتال بمیان آمده." (مجموعه خطابات حضرت عبد البهاء ص 528 و 529) و اینها تعالیم و اصول دوازده گانه ای هستند که دیانت بهائی بر پایه آن استوار میباشد و از هر وسیله ای در جهت رسیدن به اهداف خود بهره میجویند و هرگز در اهداف خود اصول انسانی را زیر پای نگذاشته حقوق و کرامت انسانها در دیدگاه بهائیان جایگاه خاصی دارد .

حال شما خود دانید که پیروان این دیانت را به کدام کشور و کدام سرویس امنیتی وابسته سازید . و به آنها انگهای وابستگی به پهلوی و یا اسرائیل بچسبانید .

و اما در مورد تبلیغ در جای جای مطالب خود اشاره فرمودید . باید به عرض برسانم تبلیغ در معنای صرف خود ابلاغ پیام است که در باب تفعیل میباشد که مفهوم آن به فعل در آوردن است و از ریشه ثلاثی مجرد بلغ میباشد (ابلاغ پیام و رسانیدن مطلبی را میرساند) و این امری تازه نیست چرا که ؛ پیامبران خود نیز مسئولیت تبلیغ را بر عهده داشته و دارند و اساس ارسال رسل و انزال کتب ترویج محبت و عشق به خداوند در وجود بشری و خدمت به نوع بشر از اهداف آن بزرگواران به شمار میرود . پس این امری روحانی است و به عهده پیروان هر دیانتی نیز گذاشته شده و کسی نمیتواند از این مسئولیت روحانی بر کنار باشد و وظیفه هر فرد انسانی است که زمانی که به او پیامی رسید آن را به دیگران نیز برساند . و این از اصول و حق مسلم تمامی ادیان میباشد .

هر فرد بهائی وظیفه روحانی خود میداند که پیام وحدت و صلح حضرت بهاء الله را به دیگر نفوس بشری برساند ، حاصل کارش چه میخواهد باشد . شرط رسانیدن پیام است و باقی راه به خود شنونده میماند . میتواند تحقیق کند و یا به آن وقعی ننهد . خداوند به انسانها گوهر عقل و بینش عطا فرموده ، چشم داده تا بنگرد و گوش داده تا بشنود . و عقل داده تا بسنجد باقی راه به سالک طریق وابسته است . تداوم بخشد و یا دربی اعتنائی عبور نماید . خود داند . بله بهائی وظیفه دارد و باید به نهایت امانت داری این مسئولیت خود را به انجام برساند .

دیانت بهائی فرقه نیست بلکه دیانتی مستقل با اصول و فرامینی که خاص نیازهای بشریت کنونی بوده و با تغییر در نظام اداری در ادیان و حذف طبقه ای به نام روحانی و کشیش با هدایت پیروان خود آنها را به گونه ای تربیت مینماید که با بینش به انتخاب افراد سالم و مومن و فعال و به طور کاملاً سری به گونه ای که همسر از رای یکدیگر نیز مطلع نشده و این انتخابات بدون تبلیغ و کاندیداتوری به انجام میرسد . هر جوان بهائی که سنش 21 سال تمام باشد میتواند انتخاب شود و یا انتخاب کند و این انتخاب در سطح محلی برای مدت یکسال خواهد بود و سال دیگر از نو باید تجدید گردد و در سطح کشوری نیز به همین منوال عمل میگردد و این مجامع (نه نفر) عضو داشته به نام محفل محلی و محفل ملی خوانده میشوند . وظائف این محافل رتق و فتق امور بهائیان در سطوح محلی و رسیدگی به ضعفها و نیز مسائل اداری جامعه بهائی را بر عهده دارند که تحت عنوان نظم اداری بهائی نامیده میشود . تمامی امور جامعه بهائی به مشورت انجام می پذیرد . و حال شما عزیزان این نفوس را که بی هیچ چشم داشت مالی تنها برای ادای وظایف روحانی خویش در خدمت جامعه خود بوده و پیشیزی هم در قبال خدمات خود دریافت نمیکند همه را به عنوان خدمت به آستان پروردگار و بندگانش محسوب میدارد چه بنامید و کارهایشان را از کدامین نوع بخوانید (آنها را جاسوس دانسته به بهانه های واهی به بند کشید و یا با نشر اکاذیب اذهان عموم را بر علیهشان تحریک کنید و ماهها در پشت دیوار های سکوت به اسیری برید) . بهائی از اوان کودکی تربیت میشود که خدمت کند ، بی حب مقام و ریاست در جامعه فعال باشد . و در جهت جلب رضایت پروردگار کوشاست . حال شما !!! او را

جاسوس و یا اغواگر و یا قدرت طلب و تمامیت خواه و یا شکار گر روح و اعتقاد انسانها بخوانید .

در خاتمه فرمودید:

"هدف این فرقه(به اعتقاد شما)اعلان رسمیت و قانونی بودن خود را از نظام اسلامی بگیرد"

خوب این امر بدعی نیست .هر انسانی که در جامعه ای زندگی میکند بر اساس منشور سازمان ملل متحد و قوانین حقوق بشری که کشورمان نیز آن میثاق را توشیح نموده اند باید دارای این حق باشد و به عنوان یک شهروند و یک تبعه ایرانی به طور مساوی از تمامی امکانات کشور خود بر خوردار باشد .ایران وطن و زادگاه ماست به اندازه ای که شما به خود حق میدهید ما بهائیان نیز در این ملک مشاع ذی حق می باشیم .و کسی نمی تواند به بهانه های تبعیض مذهبی و عقیدتی ما را از این حق محروم بدارد.و در قانون اساسی نیز در این باره به نکات بیشمار بر میخوریم که برای نمونه مواردی را تقدیم حضور عالی مینمائیم .براساس قوانین " اصول 15-19-23-24-25-26-27- و بندهای 7و 18 و اصل سوم و بند4اصل 43در قانون اساسی که به آزادی عقیده و بیان و آزادی تشکلهای صنفی واشاره گردیده و بر اساس اصل 14.....دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند."؟!!

و نیز" در اصل 13 تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد ."شما دوستان عزیز با توجه به آنچه در قانون اساسی آمده و برای موجه نمودن اقدامات خود با اتهام بهائیان؛ به جاسوسی بر علیه نظام و با کلمات آکنده از ابهام میخواهید اقدامات غیر انسانی خود را بر علیه این جامعه مظلوم وجهه قانونی بخشیده به تمامی قوی بر علیه این فئه مظلوم قیام نمائید .و البته این نیز تازگی ندارد. در سالهای قبل از انقلاب و نیز پس از آن منهج قویمی است که در پیش گرفته اید و ما به این بی مهری شما عزیزان وثوق کامل داریم .و در این راه ناصواب نیز از روشن فکران و محققین و نیز کسانی که دستی به قلم دارند استمداد طلبیده میخواهید در سرکوبی این جامعه شما عزیزان را یاری گر باشند. البته به عرض میرسانم آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است .امید وارم عزیزان حامی و پشتیبان شما موقع تحقیق جانب بیطرفی را رعایت نموده اصل انصاف را نصب العین خود قرار دهند و امید آن است که آنچه خداوند مقرر فرموده انجام پذیرد چرا که اساس دانایی در تحقیق و روشنگری حقایق است.....

با امید به توفیق در اهداف عالیه

مهشید